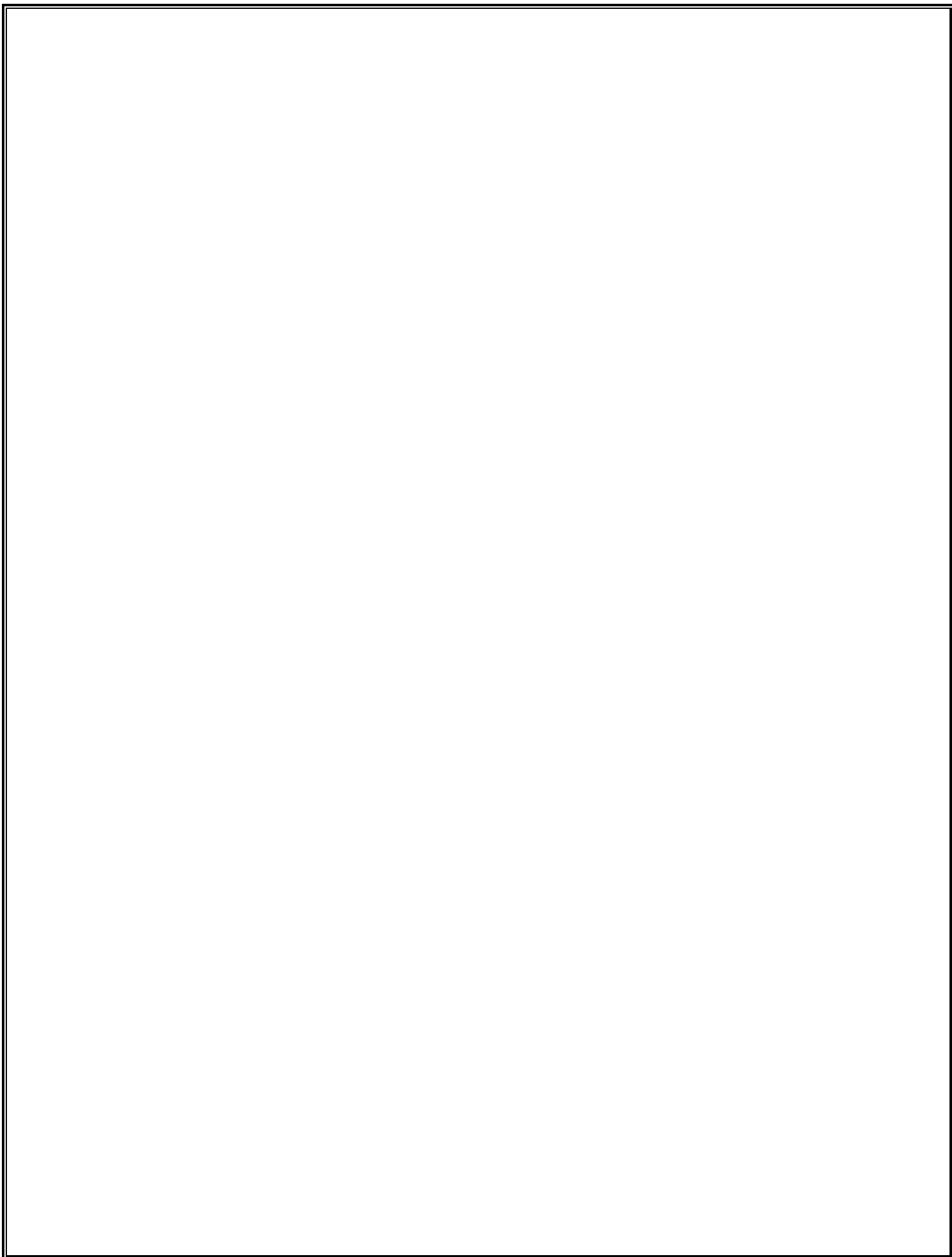


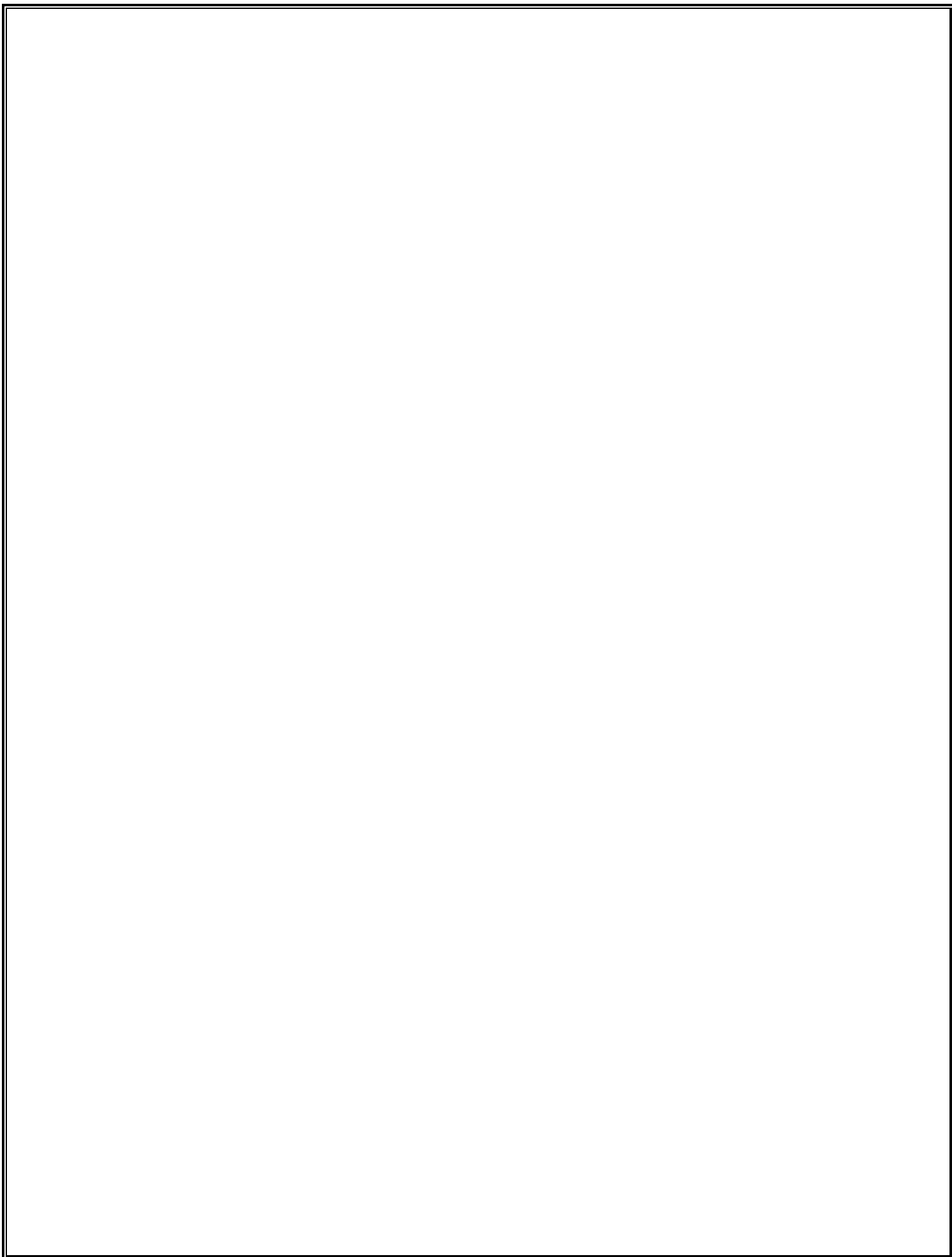
كرامت باهره امير المؤمنين عليه السلام

نويسنده: عباس دهرويه

مرکز حقايق اسلامي



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چکیده

حدیث رد الشمس از قرون ابتدایی در منابع فریقین مورد بحث و گفتگو بوده است. و از دو جهت افضلیت و اعجاز قابلیت استدلال برای حقانیت امیرالمومنین علیه السلام را دارد. و خود حضرت امیر علیه السلام برای اثبات حقانیتشان در روز شورا این فضیلت را برای افراد یادآوری و بازگو کردند. طبق روایات، رد الشمس دو مرتبه برای امیرالمومنین علیه السلام واقع شده است. اول در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد در زمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله. این جستار به بیان و بررسی دقیق‌تر حدیث رد الشمس از منابع فریقین پرداخته است. و در بحث بررسی سند، تکیه بر اقوال و انظار علمای سنی شده است.

کلید واژگان: رد الشمس، علمای سنی، شبهات، استدلال، فضیلت، معجزه

مقدمه

همواره در طول تاریخ و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله و اتفاق ننگین سقیفه، سنگ بنای مخالفت و دشمنی با حضرت امیر علیه السلام گذاشته شد. و این بنای شوم سبب انکار، و تکذیب جایگاه و فضائل حضرت امیر علیه السلام شد. از فضائل و معجزات ایشان که در تاریخ ثبت شده است و با انکار برخی علمای عامه از جمله ابن تیمیه، و ابن حزم، و ابن عساکر و ... رو به رو شد؛ واقعه رد الشمس است که قابلیت استدلال بر امامت و حقانیت امیرالمومنین علیه السلام را دارد.

در این نوشتار ابتدا روایت را از کتب عامه نقل می‌کنیم، سپس به شبهات سندی و متنی پاسخ گفته و در انتها طریقه استدلال به امامت حضرت امیر علیه السلام بوسیله حدیث رد الشمس را بیان می‌کنیم.

طبق منابع فریقین رد الشمس دو بار برای امیرالمومنین علیه السلام اتفاق افتاده است. یکبار در زمان حیات رسول خدا صلی الله و آله و یکبار بعد از شهادت پیامبر صلی الله و آله.

چنانچه خود حضرت امیر علیه السلام در مناشده ای به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ وَلَمْ يَرُدَّهَا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيْرِي^۱

خداوند متعال دوبار خورشید را برای من برگرداند، و این فضیلتی که برای هیچ کس در امت رسول الله صلی الله علیه وآله اتفاق نیفتاد.

و بزرگانی مانند شیخ مفید نیز به آن تصریح کرده‌اند:

رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَرَّةً بَعْدَ وَفَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ^۲

^۱ الخصال ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۸۰

^۲ من لا يحضره الفقيه ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۰۳

و نیز در حدیثی عمر بن خطاب به این فضیلت بزرگ و دوبار اتفاق افتادن آن اشاره کرده است.

وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: فِي أَوَّلِ يَوْمٍ صَعِدَ عَلَى الْمُنْبَرِ فِي خِلَافَتِهِ، قَالَ: لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ فَضِيلَةً، لَمْ تَكُنْ لِي وَلَا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَاحِدَةً مِنْهَا:.... وَالْعَاشِرَةُ: رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ مَرَّتَيْنِ: مَرَّةً بِالْمَدِينَةِ، وَمَرَّةً بِالْعِرَاقِ.^۳

و حتی بزرگان عامه که فقط اتفاق رد الشمس در زمان حیات رسول خدا صلی الله و آله را نقل کرده اند تصریح میکنند به اینکه شیعه معتقد است رد الشمس دو دفعه برای امیرالمومنین علیه السلام اتفاق افتاده است.

گرچه اتفاق دوم (رد الشمس بعد از شهادت رسول خدا صلی الله و آله) و گذر از سرزمین بابل را نقل کرده اند اما مع الاسف ادامه جریان که اتفاق معجزه رد الشمس توسط امیرالمومنین علیه السلام باشد را حذف کرده اند.

ابن حزم اندلسی می نویسد:

«وَلَا يَحْتَلِفُونَ فِي إِنْ الشَّمْسُ رَدَّتْ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَرَّتَيْنِ»

(در بین شیعه) اختلافی نیست که خورشید دوبار برای علی بن ابی طالب علیه السلام بازگشته است.

صرف نظر از آنکه مرزبانان حریم علوی و علمای شیعه در طول قرون این حدیث را ثبت و ضبط کرده اند، این حدیث شریف از شهرت بسیار زیادی در میان علمای اهل سنت برخوردار است که از قرون اول در کتبشان از آن به عنوان فضیلتی بزرگ برای امیرالمومنین علیه السلام یاد کرده اند.

تا جایی که ابن حجر هیتمی با لفظ کرامه باهره (کرامتی خیره کننده) از این اتفاق برای امیرالمومنین علیه السلام یاد می کند:

^۳ الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (لابن شاذان القمي) ؛ ص ۲۳۸

^۴ «الفصل في الملل والأهواء والنحل» (۴ / ۱۳۹):

«وَمِنْ كَرَامَاتِهِ الْبَاهِرَةُ أَنَّ الشَّمْسَ رَدَّتْ عَلَيَّ لَمَّا كَانَ رَأْسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجْرِهِ»^٥

از کرامات خیره‌کننده امیرالمومنین علیه السلام این است که خورشید برای او بازگردانده شد، زمانی که سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله بر دامان علی علیه السلام بود.

در این نوشتار نیز قبل از آنی که به نقل روایت از کتب شیعه بپردازیم، آن را از کتب عامه نقل و بررسی می‌کنیم.

آنچه در کتب اهل سنت به آن پرداخته شده است فقط واقعه نخست از رد الشمس است که ۵۶ نفر از علما و بزرگان اهل سنت آن را گزارش کرده اند.^٦

متون این گزارشات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم.

دسته اول: روایاتی که فقط اصل ماجرا نقل شده است.

دسته دوم: روایاتی که به شرح و توضیح نیز پرداخته‌اند.

دسته اول:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: نَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُفَضَّلِ الْحَرَّانِيُّ قَالَ: نَا الْوَلِيدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ التَّمِيمِيُّ قَالَ: نَا مَعْقِلُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ مَهَارٍ»^٧

^٥ «الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة» (٢/ ٣٧٥):

^٦ حدیث رد الشمس، آیت الله میلانی ۲۰-۲۳

^٧ «المعجم الأوسط للطبرانی» (٤/ ٢٢٤)

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به خورشید فرمان داد تا مدتی با تأخیر غروب کند.

«وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ بِسَنَدٍ حَسَنٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»^۸

دسته دوم:

روایاتی که جزئیات بیشتری از واقعه را شرح داده اند که برخی از آنها را ذیلاً نقل می‌کنیم.

ابوجعفر طحاوی در شرح مشکل الآثار:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ، عَنْ أَسْمَاءِ ابْنَةِ عُمَيْسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ بِالصَّهْبَاءِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَاجَةِ فَرَجٍ، وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَصْرَ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يُحْرِّكْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ عَلِيًّا احْتَبَسَ بِنَفْسِهِ عَلَى نَبِيِّكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ شَرْفَهَا" قَالَتْ أَسْمَاءُ فَطَلَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى وَقَعَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَعَلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ غَابَتْ وَذَلِكَ فِي الصَّهْبَاءِ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ»^۹

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر را در صهباء خواند سپس علی علیه السلام را برای انجام ماموریتی به جایی فرستاد، وقتی که حضرت برگشت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عصر را خوانده بود، حضرت سر بر دامن علی گذاشت و به خواب رفت، علی نیز بدون حرکت و آرام ماند تا حضرت بیدار نشود، این وضعیت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خواب بیدار شد، وقتی وضع را آن گونه مشاهده فرمود دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو علی خود را به

^۸ «الخصائص الكبرى» (۲/ ۱۳۷):

^۹ «شرح مشکل الآثار» (۳/ ۹۴):

خاطر پیامبرت این گونه نگه داشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان. اسماء می گوید: خورشید دیگر بار تابش خویش را آغاز کرد، زمین و کوهها را روشن ساخت، علی از جای خویش برخاست و وضو گرفت و نماز عصر را به جای آورد، پس از پایان یافتن نماز علی، خورشید بار دیگر غروب کرد، این حادثه در سرزمین صهباء و در غزوه خیبر اتفاق افتاد.

طبرانی در معجم الکبیر:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ غَنَّامٍ، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَا: ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوحَى إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ، فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُقْهُ الشَّمْسَ» قَالَتْ أَسْمَاءُ: «فَرَأَيْتُهَا غَرَبَتْ وَرَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ»^{۱۰}

ذهبی در میزان الاعتدال:

وحدَّثنا أحمد بن داود بن موسى، حدثنا عمار، حدثنا فضيل بن مرزوق، عن إبراهيم بن الحسن، عن فاطمة بنت الحسين، عن أسماء بنت عميس، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يوحى إليه ورأسه في حجر علي ولم يكن على صلى العصر، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: اللهم إن عليا كان في طاعتك فاردد عليه الشمس. قالت أسماء: فوالله لقد رأيته غابت ثم طلعت بعد ما غابت»^{۱۱}

آلوسی در روح المعانی:

«فقد روي عن أسماء بنت عميس أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يوحى إليه ورأسه في حجر علي كرم الله تعالى

^{۱۰} «المعجم الكبير للطبراني» (۱۴۷ / ۲۴):

^{۱۱} «میزان الاعتدال» (۱۷۰ / ۳):

وجهه فلم يصل العصر حتى غربت الشمس فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صليت يا علي؟ قال: لا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اللهم إنه كان في طاعتك وطاعة رسولك فاردد عليه الشمس قالت أسماء: فرأيتها غربت ثم رأيتها طلعت بعد ما غربت ووقعت على الأرض وذلك بالصهباء في خيبر»^{۱۲}

در میان این اقوال و گزارشات متعدد علمای سنی، عده قلیلی حدیث را جعلی خوانده و آن را نمی‌پذیرند که اجمالا به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. ابن حزم ۲. ابن عساکر ۳. ابن الجوزی ۴. ابن تیمیه ۵. ابن قیم ۶. ابن کثیر

در یک تقسیم بندی کلی اشکالات این شش نفر به دو دسته تقسیم می‌شود.

اول: اشکال سندی

دوم: اشکال متنی (دلالی)

اشکالات سندی

ابن جوزی در کتاب الموضوعات خودش بعد از نقل روایت رد الشمس می‌نویسد:

«هَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ بِلَا شَكِّ وَقَدْ اضْطَرَبَ الرَّوَاهُ فِيهِ»^{۱۳}

این حدیث بدون شک موضوع (جعلی) هست و روایانش مضطرب هستند.

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق بعد از اینکه به دو طریق روایت را نقل می‌کند، می‌نویسد:

«هَذَا حَدِيثٌ مَنْكِرٌ وَفِيهِ غَيْرٌ وَاحِدٌ مِنَ الْمَجَاهِيلِ»^{۱۴}

این حدیث (ردالشمس) منکر است و بیش از یک راوی مجهول دارد.

^{۱۲} «تفسیر الأوسی = روح المعانی» (۱۲ / ۱۸۶):

^{۱۳} «الموضوعات لابن الجوزی» (۱ / ۳۵۶):

^{۱۴} «تاریخ دمشق لابن عساکر» (۴۲ / ۳۱۴):

ابن تیمیه در منهاج السنه آورده است:

«لَكِنَّ الْمَحَقِّقُونَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ بِالْحَدِيثِ يَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ كَذِبٌ مَوْضُوعٌ»^{۱۵}

برای محققان اهل علم و حدیث شناسان واضح هست که این حدیث دروغ و جعلی هست.

ابن حزم اندلسی نیز صریحا حدیث را از اکاذیب شیعه می داند.

«وَلَا يَحْتَلِفُونَ فِي إِنْ الشَّمْسُ رَدَّتْ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَرَّتَيْنِ أَفِيكُونَ فِي صَفَاةِ الْوَجْهِ وَصَلَابَةِ الْخَدِّ وَعَدَمِ

الْحَيَاءِ وَالْجُرْأَةِ عَلَى الْكُذْبِ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا»^{۱۶}

رافضیان را در این عقیده خلافی نیست که خورشید برای علی بن ابی طالب دوبار بازگشته است، آیا بی آبرویی، پرروئی، بی آزرمی، و جرأت بر دروغگوئی، از این بیشتر هم ممکن است؟!

ابن کثیر حدیث را ضعیف می داند و آن را از جعلیات شیعه می شمارد :

«وَلَكِنَّ الْحَدِيثَ ضَعِيفٌ جِدًّا، لَا أَصْلَ لَهُ، وَهَذَا بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي الرُّوَافِضِ»^{۱۷}

قطعا حدیث ضعیف است و این اتفاق هیچ اصل و اساسی و از آن احادیثی هست که روافض (شیعیان) آن را جعل کرده اند.

صرف نظر از بررسی تک تک روایات در طرق مختلف این حدیث شریف از اشکالات سندی به چند گونه می توان پاسخ داد که ما را بی نیاز از بررسی سند می کند:

اولا : حدیث تنها یک طریق ندارد که با تضعیفش، اصل اتفاق را دروغ یا موضوع بخوانیم.

حدیث رد الشمس از ۱۲ نفر از صحابه به طرق مختلف نقل شده است:

امیرالمومنین علیه السلام ، حسین بن علی علیهما السلام ، ابوسعید الخدری ، سلمان، ابوذر، جابر بن عبدالله،

^{۱۵} «منهاج السنه النبویه» (۸ / ۱۶۵):

^{۱۶} «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» (۴ / ۱۳۹):

^{۱۷} «البدایه والنهایه ت ترکی» (۸ / ۵۷۰):

ابورافع، ابوهریره، انس بن مالک، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، ام هانی^{۱۸}
که تنها طبرانی از اسماء بنت عمیس به سه طریق روایت را نقل کرده است که آنها را می آوریم:

«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْحَقَّافُ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي فُدَيْكٍ، أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْفِطْرِيُّ،
عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ»^{۱۹}

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ غَنَامٍ، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ،
قَالَ: ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ، عَنْ أَسْمَاءَ
بِنْتِ عُمَيْسٍ»^{۲۰}

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانِ الْوَاسِطِيِّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، ثنا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ، عَنْ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ»^{۲۱}

و بسیاری از عالمان و محدثان عامه اقرار به صحت سند روایات طبرانی کرده اند که بعدا به آن اشاره می کنیم.
ثانیا: علاوه بر تصحیحات از علمای حقه شیعه، علمای عامه نیز کثرا تصریح به صحت اسناد حدیث شریف
رد الشمس کرده اند.

برخی مطلقا آن را تصحیح کرده اند و حدیث را حسن خوانده اند و برخی با طعن به مستشکلینی از جمله ابن
جوزی تصریح به صحت سند کرده اند که به برخی از آنها اشاره ای می کنیم.

^{۱۸} حدیث رد الشمس، آیت الله میلانی ۱۹-۲۰

^{۱۹} «المعجم الكبير للطبرانی» (۲۴/۱۴۴):

^{۲۰} المصدر (۲۴/۱۴۷):

^{۲۱} المصدر (۲۴/۱۵۲):

قاضی عیاض

بعد از نقل حدیث در کتابش می نویسد :

«وَهَذَا الْحَدِيثَانِ ثَابِتَانِ وَرَوَاهُمَا ثِقَاتٌ»^{۲۲}

طحاوی در شرح مشکل الآثار می نویسد :

«أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ كَانَ سَبِيلُهُ الْعِلْمَ التَّخَلُّفُ عَنْ حِفْظِ حَدِيثِ أَسْمَاءَ الَّذِي رَوَاهُ لَنَا عَنْهُ
; لِأَنَّهُ مِنْ أَجْلِ عِلْمَاتِ النَّبَوَّةِ»^{۲۳}

احمد بن صالح مکرر می گفت: برای کسی که اهل علم هست، شایسته نیست حدیث اسماء (رد الشمس) را حفظ نکند (تضعیف کند)، زیرا این واقعه از بزرگترین علامات نبوت است.

سیوطی می نویسد:

«أَخْرَجَ ابْنُ مَنْدَةَ وَابْنُ شَاهِينَ وَالطَّبْرَانِيُّ بِأَسَانِيدٍ بَعْضُهَا عَلَى شَرَطِ الصَّحِيحِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ»^{۲۴}

ابن حجر هیتمی بعد از آنی که از این اتفاق به کرامه باهره برای امیرالمومنین علیه السلام یاد می کند. بعد از ذکر حدیث در تایید آن می نویسد :

«وَحَدِيثُ رَدِّهَا صَحِيحُهُ الطَّحَاوِيُّ وَالْقَاضِي فِي الشِّفَاءِ وَحَسَنَةُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ أَبُو زُرْعَةَ وَتَبَعُهُ غَيْرُهُ وَرَدُّوا عَلَى
جَمْعٍ قَالُوا إِنَّهُ مَوْضُوعٌ»^{۲۵}

حدیث رد الشمس را طحاوی و قاضی عیاض در کتاب شفا آن را صحیح دانسته اند و شیخ الاسلام ابوزرعه و دیگران حدیث را حسن می دانند و حرف کسانی که این حدیث را موضوع و جعلی می دانند را رد کرده اند.

^{۲۲} «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى - وحاشية الشمي» (۱ / ۲۸۴):

^{۲۳} «شرح مشکل الآثار» (۳ / ۹۷):

^{۲۴} «الخصائص الكبرى» (۲ / ۱۳۷):

^{۲۵} «الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه» (۲ / ۳۷۶):

صحت نقل طبرانی

ابن حجر عسقلانی بعد از ذکر حدیث از معجم طبرانی سند آن را حسن می‌داند:

«وَقَعَ فِي الْأَوْسَطِ لِلطَّبْرَانِيِّ مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ
وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ»^{۲۶}

طبرانی در الاوسط خودش از طریق جابر حدیث رد الشمس را نقل کرده است که سندش حسن است.

زین الدین عراقی در طرح التثريب می‌نویسد:

«وَرَوَى الطَّبْرَانِيُّ فِي مُعْجَمِهِ الْأَوْسَطِ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ عَنْ جَابِرٍ»^{۲۷}

ابوبکر هیشمی بعد از نقل حدیث از معجم الاوسط طبرانی می‌گوید:

«رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ»^{۲۸}

سیوطی نیز طریق طبرانی از جابر را حسن می‌داند.

«وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ بِسَنَدٍ حَسَنٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»^{۲۹}

ایرادات بر ابن جوزی

ابن جوزی از معدود افرادی است که با وجود طرق زیادی از حدیث رد الشمس و تصریحات کثیر علمای عامه بر حسن و صحیح بودن سند این حدیث شریف، آن را موضوع می‌داند و می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ مُوَضَّوعٌ بِلَا شَكٍّ وَقَدْ اضْطَرَبَ الرُّوَاةُ فِيهِ»^{۳۰}، لذا خود علمای عامه وی را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند.

^{۲۶} «فتح الباری لابن حجر» (۶/ ۲۲۱):

^{۲۷} «طرح التثريب في شرح التقریب» (۷/ ۲۴۷):

^{۲۸} «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد» (۸/ ۲۹۷):

^{۲۹} «الخصائص الكبرى» (۲/ ۱۳۷):

^{۳۰} «الموضوعات لابن جوزی» (۱/ ۳۵۶):

مناوی در فیض القدیر در اعتراض به ابن جوزی می‌نویسد:

«وهذا أبلغ في المعجزة وأخطأ ابن الجوزي في إيراده في الموضوع»^{۳۱}

این اتفاق بسیار بلیغ و صریح در معجزه است و ابن جوزی در موضوع دانستن روایت اشتباه کرده است.

سبط بن جوزی پس از نقل حدیث می‌نویسد: نظر پدر بزرگم بر ساختگی بودن این حدیث، ادعایی است

بدون دلیل قول جدی بانه موضوع دعوی بلا دلیل^{۳۲}

سیوطی در نقد ابن جوزی می‌نویسد بسیاری از مطالبی که ابن جوزی در کتاب موضوعاتش آورده دلیلی

بر وضع آن نیست، بلکه بسیاری از آنها حسن بلکه صحیح هستند.

«فَذَكَرَ فِي كِتَابِهِ (كَثِيرًا مِمَّا لَا دَلِيلَ عَلَى وَضْعِهِ، بَلْ هُوَ ضَعِيفٌ)، بَلْ وَفِيهِ الْحَسَنُ، بَلْ وَالصَّحِيحُ، وَأَعْرَبُ مِنْ

ذَلِكَ أَنَّ فِيهَا حَدِيثًا مِنْ "صَحِيحِ مُسْلِمٍ"»^{۳۳}

ابن جوزی در کتاب الموضوعات خودش (که احادیث موضوع را جمع کرده است) بسیاری از احادیثش را آورده

است که هیچ دلیلی بر وضع و جعل آن نیست بلکه حتی حدیث ضعیف هم نیست. بلکه در این کتاب حدیث

حسن، حدیث صحیح هم وارد شده است! و عجیب تر اینکه احادیث صحیح مسلم را در کتاب الموضوعات وارد

کرده است!

عینی حنفی می‌نویسد:

«وَهُوَ حَدِيثٌ مُتَّصِلٌ، وَرُؤَاتُهُ ثِقَاتٌ وَإِعْلَالُ ابْنِ الْجَوْزِيِّ هَذَا الْحَدِيثَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ»^{۳۴}

حدیث رد الشمس متصل است و روایاتش ثقه هستند و به تضعیف و اعلال ابن جوزی توجهی نمی‌شود.

^{۳۱} «فیض القدیر» (۵ / ۴۴۰):

^{۳۲} تذکره الخواص ص ۵۴

^{۳۳} «تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی» (۱ / ۳۲۹):

^{۳۴} «عمده القاری شرح صحیح البخاری» (۱۵ / ۴۳):

همانطور که ملاحظه فرمودید با اعتراف علمای عامه شکی بر صدور حدیث و رخداد این اتفاق وجود ندارد. اما علمای عامه در مقام اشکال به این کرامت و فضیلت امیرالمومنین علیه السلام به مخدوش کردن سند آن اکتفا نکرده‌اند و اشکالاتی به محتوای آن کرده‌اند که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

اشکالات محتوایی

شبهه اول

ابن کثیر در البدایه می‌آورد:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ الشَّمْسَ لَمْ تُحْبَسْ لِبَشَرٍ إِلَّا لِيُوشَعَ لِيَايِي سَارَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ..... وَفِيهِ أَنَّ هَذَا كَانَ مِنْ خَصَائِصِ يُوشَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَيْنَاهُ أَنَّ الشَّمْسَ رَجَعَتْ حَتَّى صَلَّى عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَاةَ الْعَصْرِ...»^{۳۵}

از ابی هریره روایت شده است که خورشید جز برای حضرت یوشع علیه السلام حبس نشده است. پس این از خصائص یوشع علیه السلام است و دلالت می‌کند بر ضعف حدیث رد الشمس برای امیرالمومنین علیه السلام.

پاسخ:

بر فرض صحت حدیث اباهریره، این حصر در لسان رسول خدا صلی الله علیه وآله حمل می‌شود بر قبل زمان حضرت و دلالتی ندارد که این حبس برای خود پیغمبر صلی الله علیه وآله نیز اتفاق نیفتد. لذا التفات به این معنا خود علمای عامه را نیز در حل تعارض این دو روایت به جواب وا داشته است. صالحی شامی در سبل الرشاد می‌نویسد:

^{۳۵} «البدایة والنهائة ت شیری» (۱/ ۳۷۶):

ولا يعارضه ما رواه أحمد بسند صحيح عن أبي هريرة «لم تحبس الشمس إلا ليوشع بن نون»^{۳۶}
ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می آورد :

مقصود از این روایت آن است که بر انبیای پیشین تنها بر یوشع خورشید حبس شد، و این دلالت ندارد که
برای پیامبر ما صلی الله علیه وآله حبس نمی شود.

«فَلَمْ تُحْبَسِ الشَّمْسُ إِلَّا لِيُوشَعَ وَلَيْسَ فِيهِ نَفْيٌ أَتَاهَا تُحْبَسُ بَعْدَ ذَلِكَ لِنَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^{۳۷}

شبهه دوم

ابن تیمیه می گوید : چه طور حدیث رد الشمس صحیح باشد در حالیکه در روایت آمده است پیامبر سر بر
زانوی امیرالمؤمنین علیه السلام خوابیده است و خوابیدن بعد از عصر مکروه است.

«فَإِنَّ النَّوْمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مَكْرُوهٌ مِنْهُيٌّ عَنْهُ، وَالنَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^{۳۸}

و چه طور میشود نماز از علی بن ابی طالب فوت شود در حالیکه این کبیره است؟ و در این صورت نه تنها این
منتقبتی برای حضرت امیر علیه السلام نیست بلکه عیب و نقص است.

فَكَيْفَ تَقُوتُ عَلِيًّا صَلَاةَ الْعَصْرِ؟

«وَمَنْ فَعَلَ هَذَا كَانَ مِنْ مِثَالِهِ لَا مِنْ مَنَاقِبِهِ»^{۳۹}

پاسخ :

اولا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت خواب نبوده است و صریحا در روایات به آن اشاره شده است
که حضرت در حال دریافت وحی بوده است. «وَكَانَ يُوحَى إِلَيْهِ»^{۴۰}

^{۳۶} «سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد» (۹ / ۴۳۹):

^{۳۷} «فتح الباری لابن حجر» (۶ / ۲۲۱):

^{۳۸} «منهاج السنة النبویة» (۸ / ۱۷۵):

^{۳۹} «منهاج السنة النبویة» (۸ / ۱۷۶):

^{۴۰} «الذریة الطاهرة للدولابی» (ص ۹۱):

سلمنا اگر هم این را بپذیریم همانطور که خود ابن تیمیه به آن اشاره کرد خواب پیامبر صلی الله علیه و آله با دیگران متفاوت است.

ثانیا امام امیرالمومنین علیه السلام ترک صلاه نکرده است و در متون روایات وارد شده است که حضرت نمازشان را با حالت ایاء و اشاره به جا آورده اند.

فَاضْطَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِذَلِكَ إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ جَالِسًا يَوْمَئِذٍ بِرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ إِيمَاءً^{٤١}

ثالثا بر فرض فوت صلاه، به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله در متون روایات حضرت امیر علیه السلام در حال اطاعت از خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله بوده است.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ»^{٤٢}

لذا زرقانی در شرح المواهب می گوید:

«لأنها فاتته بعذر مانع من الأداء، وهو عدم تشويشه على النبي، وهذه فضيلة»^{٤٣}

(فوت نماز از علی بن ابی طالب علیه السلام نقص نیست) زیرا نماز به واسطه عذری از اداء فوت شده است و آن عذر عدم تشویش رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است و این یک فضیلت است.

شبهه سوم

ابن تیمیه می گوید: اگر این اتفاق رخ داده بود باید بین مردم مشهور می شد و صحابه بسیاری آن را نقل می کردند در حالیکه می بینیم افرادی آن را نقل کرده اند که مجهول هستند و در علم رجال شناخته شده نیستند.

پاسخ:

اولا: در بررسی سندی تاییدات علمای عامه آورده شد که سند را حسن و برخی صحیح می دانند و اگر تمام راویان یک روایت به گفته ابن تیمیه مجهول باشند، نمیتوان حکم به حسن و صحیح بودن روایت کرد.

^{٤١} الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ٣٤٦

^{٤٢} «تفسیر الألوسی = روح المعانی» (١٢/١٨٦):

^{٤٣} «شرح الزرقانی على المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة» (٦/٤٨٧):

ضمن اینکه در مباحث مربوط به حدیث رد الشمس چه عالمان عامه چه عالمان شیعی به بررسی و تصحیح تک روایات و طرق حدیث نیز پرداخته‌اند.

ثانیا: معجزه شق القمر که شیعه و سنی بر صدورش متفق هستند راویانش بیش از راویان حدیث رد الشمس نیست. ضمن اینکه طبق نقل بخاری مردم مکه برای مشاهده معجزه شق القمر پیامبر صلی الله علیه وآله جمع شده بودند با همه این اوصاف می‌بینیم تنها عده اندکی آن را حکایت کرده‌اند.

حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ «أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ.»^{٤٤}

ثالثا: واقعه شق القمر متعلق به رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است و بین مسلمین انگیزه ای برای کتمان کردن آن نبوده است. ولی رد الشمس متعلق به امیرالمومنین علیه السلام است و دواعی بر کتمان و تکذیب آن بسیار فراوان بوده است.

رد الشمس در کتب شیعی

حدیث رد الشمس در کتب حدیثی شیعه نیز کثیرا نقل شده است.

مرحوم کلینی در الکافی حدیث را اینچنین نقل می‌کند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ؟ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرِ النَّبِيِّ خَلْفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدَةٌ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَمَعَهَا ابْنَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتْ فَقَالَ لَهَا ابْنَاهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّهُ قَالَتْ بَكَتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَا لَهَا تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَبْكِينَ

^{٤٤} «صحيح البخارى» (٤/ ٢٠٧ ط السلطانية):

^{٤٥} الوهدة: الأرض المنخفضة و الهوة من الأرض.

لأَبِينَا قَالَتْ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا وَ لَكِنْ ذُكِرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا
 وَ مَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ أَنَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرِينَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَاعِدَيْنِ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ
 فَكْرِهْتُ أَنْ أُحْرِكَ رَأْسَهُ عَنْ فَخِذِي فَأَكُونُ قَدْ آذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَ فَاتَتْ
 فَأَنْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ قُلْتُ لَا قَالَ وَ لِمَ ذَلِكَ قُلْتُ كَرِهْتُ أَنْ أُؤْذِيكَ قَالَ فَقَامَ
 وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَ قَالَ اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلِيٌّ فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ
 الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاصَ الْكَوْكَبِ^{٤٦}

عمار بن موسی گفت: به همراه امام صادق (علیه السلام) به مسجد فضیخ رفتیم، حضرت فرمود: ای عمار، این
 فرو رفتگی در این زمین را می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: همسر جعفر (همان که بعدها همسر امیرالمؤمنین
 (علیه السلام) شد) در این مکان نشسته بود، دو فرزند وی از جعفر نیز در کنار وی بودند، اسماء گریست، آن
 دو گفتند: مادر، چرا گریه می کنی؟ اسماء گفت: برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریه می کنم آن دو گفتند:
 برای امیرالمؤمنین گریه می کنی ولی برای پدرمان گریه نمی کنی؟! اسماء گفت: آن گونه که می پندارید نیست،
 به یاد داستانی افتادم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این مکان برایم تعریف کرد، به یاد آن ماجرا که افتادم
 اشکم جاری شد. آن دو پرسیدند: چه داستانی؟ اسماء پاسخ داد: من به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در
 این مسجد بودم، حضرت فرمود: این فرو رفتگی در زمین را می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: من و رسول خدا
 (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مکان نشسته بودیم، حضرت سرش را بر دامنم نهاده به استراحت پرداخت
 تا اینکه به خواب رفت، وقت نماز عصر فرا رسید، نتوانستم سر حضرت را از دامن خویش بلند کنم؛ زیرا
 می ترسیدم سبب آزار حضرت گردد، تا اینکه پس از پایان یافتن وقت نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
 بیدار شد، رو به علی (علیه السلام) نمود و فرمود: ای علی، نمازت را خوانده ای؟ گفتم: نه، فرمود: چرا؟
 گفتم: نخواستم شما را اذیت کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جا برخاسته و رو به قبله نمود، آنگاه هر

دو دست را به دعا بلند کرد و چنین گفت: خدایا، خورشید را به جایگاه نماز عصر برگردان تا علی نمازش را بخواند. خورشید به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر شد، من نمازم را خواندم.»

رد الشمس اول را مرحوم صدوق در من لایحضر،^{۴۷} شیخ مفید در الارشاد،^{۴۸} علامه مجلسی در بحار الانوار،^{۴۹} مرحوم طبرسی در اعلام الوری،^{۵۰} علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه،^{۵۱} علامه حلی در کشف الیقین،^{۵۲} دیلمی در ارشاد القلوب^{۵۳} و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

نقل دوم از واقعه رد الشمس

همانطور که بیان شد اتفاق رد الشمس بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان معجزه برای امیرالمومنین علیه السلام بین علمای شیعه مشهور و متفق است. که از باب نمونه یک روایت را از الارشاد مرحوم مفید می‌آوریم.

أَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَعْبُرَ الْفُرَاتَ بِبَابِلَ اشْتَعَلَ كَثِيرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِتَغْيِيرِ دَوَابِّهِمْ وَ رِحَالِهِمْ وَ صَلَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَفْسِهِ فِي طَائِفَةٍ مَعَهُ الْعَصْرَ فَلَمْ يَفْرُغِ النَّاسُ مِنْ عُبُورِهِمْ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَفَاتَتِ الصَّلَاةُ كَثِيرًا مِنْهُمْ وَ فَاتَ الْجُمُهُورَ فَضُلُّ الْاجْتِمَاعِ مَعَهُ فَتَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ فَلَمَّا سَمِعَ كَلَامَهُمْ فِيهِ سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسِ عَلَيْهِ لِيَجْتَمَعَ كَأَفَّةِ أَصْحَابِهِ عَلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ فِي وَفَّتِهَا فَأَجَابَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رَدِّهَا عَلَيْهِ فَكَانَتْ فِي الْأَفْقِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي تَكُونُ عَلَيْهَا وَقَتْ

^{۴۷} من لا يحضره الفقيه ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۰۳

^{۴۸} الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص: ۳۴۶ - ۳۴۵

^{۴۹} بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج ۴۱ ؛ ص ۱۸۳

^{۵۰} إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة) ؛ النص ؛ ص ۱۷۸

^{۵۱} كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۸۲

^{۵۲} كشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ؛ النص ؛ ص ۱۱۲

^{۵۳} إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۲۷

الْعَصْرِ فَلَمَّا سَلَّمَ بِالْقَوْمِ غَابَتْ فَسَمِعَ لَهَا وَجِيبٌ شَدِيدٌ هَالِ النَّاسِ ذَلِكَ وَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ
الإِسْتِغْفَارِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَتِهِ الَّتِي ظَهَرَتْ فِيهِمْ^{٥٤}

امیرالمومنین علیه السلام وقتی که در بابل تشریف داشت و می خواست از فرات عبور کند عده بسیاری از یارانش به عبور دادن مرکبها و توشه ها از آب فرات اشتغال داشتند آن حضرت با گروهی از اصحاب نماز عصر را خواند و مردم هنوز از کار عبور از فرات فارغ نشده بودند که خورشید غروب کرد در نتیجه نماز عصر عده بسیاری قضا شد و از نماز جماعت با آن حضرت محروم ماندند و در این خصوص با آن جناب بگفتگو پرداختند. امیرالمومنین علیه السلام که اصحاب خود را این گونه نگران دید از خدای متعال درخواست کرد تا خورشید را بمحل اول خود برگرداند تا همه اصحاب بتوانند نمازشان را در وقت خود بخوانند خدای متعال دعای او را اجابت کرد و در افق وقت عصر ظاهر شد و چون مردم از سلام نماز فارغ شدند خورشید غروب کرد و صدای عجیب هولناکی بگوش رسید که مردم ترسیدند و به تسبیح و تهلیل و استغفار پرداختند و از خدا سپاسگزاری نمودند که چنین نعمتی به آنها ارزانی داشت.

شیخ مفید بعد نقل این جریان می آورد:

و سار خبر ذلك في الآفاق و انتشر ذكره في الناس و في ذلك يقول السيد بن محمد الحميري رحمه الله:

رَدت عليه الشمس لما فاته	وقت الصلاة و قد دنت للمغرب
حتى تبلج نورها في وقتها	للعصر ثم هوت هوي الكوكب
و عليه قد ردت ببابل مرة	أخرى و ما ردت لخلق معرب
إلا ليوشع أوله من بعده	ولردها تأويل أمر معجب

^{٥٤} الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص: ٣٤٦ - ٣٤٧

این خبر در عالم منتشر شد و همه جا نقل مجالس بود.

سید حمیری در این باره چنین سروده.

چون نماز عصر او قضا شد و آفتاب غروب کرد دوباره بحال اول برگشت و نور او هنگام عصر را نمودار ساخت و سپس چون ستاره که سقوط کند غروب نمود و بار دیگر در بابل نیز همین قضیه اتفاق افتاد با اینکه چنین پیش‌آمدی برای هیچ گوینده فصیحی پیش نیامده مگر برای یوشع بن نون و پس از آن برای علی علیه‌السلام و آری رد شمس از امر عجیبی حکایت می‌کند. اتفاق دوم را نیز مرحوم صدوق به طور مفصل تر در من لایحضر،^{۵۵} مرحوم صفار در بصائر الدرجات،^{۵۶} شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه،^{۵۷} علامه سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز،^{۵۸} علامه مجلسی در بحار،^{۵۹} و دیگران نیز نقل کرده اند.

رد الشمس دلیلی محکم بر امامت

با توجه به اتفاق‌های متفاوت در حادثه مبارک رد الشمس، به دو گونه می‌شود در اثبات امامت امیرالمومنین علیه‌السلام از آن استفاده و استدلال کرد.

بیان شد نقل اول مربوط به زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله است و نقل دوم در زمان خلافت خود حضرت رخ داده است که با توجه به هر کدام شیوه استدلال به امامت امیرالمومنین علیه‌السلام بیان می‌شود.

^{۵۵} من لایحضره الفقیه؛ ج ۱؛ ص ۲۰۳-۲۰۴

^{۵۶} بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم؛ ج ۱؛ ص ۲۱۷

^{۵۷} وسائل الشیعه؛ ج ۵؛ ص ۱۸۰.

^{۵۸} مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر؛ ج ۱؛ ص ۱۹۷.

^{۵۹} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۱، ص: ۱۷۸

استدلال به رخ داد اول

طریقه استدلال با رخ داد اول به واسطه ی دلیل عقلی افضلیت است.

وجه استدلال

الف : امیرالمومنین علیه السلام از دیگران افضل است.

ب : افضل امام است.

ج : امیرالمومنین علیه السلام امام است.

برای هر یک از صغری و کبرای این قضیه باید دلیل آورد.

اثبات صغری: کتب کلامی شیعه برای اثبات این صغری به دلایل زیادی متمسک شده اند که مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی بیست و پنج دلیل افضلیت امیرالمومنین علیه السلام بر دیگر صحابه را ذکر میکند که یکی از آنها رد الشمس است.

اثبات کبری: در این باره مرحوم علامه حلی در کشف المراد می نویسد:

المسألة الثالثة في أن الإمام يجب أن يكون أفضل من غيره

قال: وقبح تقديم المفضول معلوم و لا ترجيح في المساوي أقول: الإمام يجب أن يكون أفضل من رعيته لأنه إما أن يكون مساويا لهم أو أنقص منهم أو أفضل و الثالث هو المطلوب و الأول محال لأنه مع التساوي يستحيل ترجيحه على غيره بالإمامة و الثاني أيضا محال لأن المفضول يقبح عقلا تقديمه على الفاضل و يدل عليه أيضا قوله تعالى (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) و يدخل تحت هذا الحكم كون الإمام أفضل في العلم و الدين و الكرم و الشجاعة و جميع الفضائل النفسانية و البدنية.^{٦٠}

ترجمه و توضیح:

باید جانشین پیامبر از همه افراد امت پس از رسول خدا افضل و کاملتر باشد بدلیل اینکه سه صورت بیشتر

^{٦٠} کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص: ٣٦٦

نیست:

۱- جانشین پیامبر از دیگر افراد امت ناقصتر باشد.

۲- خلیفه رسول خدا با دیگر افراد امت مساوی باشند.

۳- امام پس از پیامبر از همه افراد امت برتر و بالاتر باشد.

اما احتمال اول به دو دلیل باطل است:

۱- عقل می گوید تقدیم مفضول بر فاضل و مرجوح بر راجح قبیح است فی المثل در علم نحو اگر يك طلبه مبتدی را بر سیویه مقدم بداریم قبیح است و یا در علم منطق اگر يك محصل مبتدی را بر ارسطو مقدم بداریم قبیح است و یا در علم تفسیر اگر يك نفر مبتدی را بر ابن عباس ها مقدم بداریم و ترجیح دهیم قبیح است و مولای حکیم کار قبیح انجام نمی دهد.

۲- قرآن هم تصریح فرموده که با وجود بهتر به سراغ دیگران نباید رفت آنجا که می فرماید: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «یونس / ۳۵».

یعنی آیا کسی که خود راه را یافته و رفته و آشنای به راه است او سزاوارتر است که هادی و راهبر و زمامدار مردم و جامعه اسلامی باشد؟ یا کسی که خود راه یافته و هدایت شده نیست بلکه نیاز به هادی و راهبر دارد؟ پس چه شده است شما را چگونه داوری می کنید؟ و اما احتمال ثانی هم باطل است زیرا با وجود مساوات ترجیح فردی بر دیگران و تعیین آن دلیل دارد و جای این هست که چرا او انتخاب شد؟ مگر نه اینست که ترجیح بلا مرجح محال است پس باقی می ماند احتمال سوم که خلیفه مسلمین باید:

لایقترین انسان به مقام خلافت باشد چون خلافت ارثی و سنی نیست.

سیاستمدارترین انسان امت اسلامی باشد تا جامعه را بطرق صحیح راهبری کند.

شجاعترین انسان باشد تا در مقابل حوادث روزگار بتواند کشتی متلاطم امت را به ساحل نجات برساند و از تهدیدات دیگران نهراسد.^{۱۱}

^{۱۱} شرح کشف المراد، ص: ۴۲۲

استدلال به رخداد دوم

اگرچه علمای سنی از نقل این واقعه دریغ کرده اند اما در میان شیعه از شهرت خاصی برخوردار است. در این واقعه در اتفاق برگشت خورشید خود حضرت امیر علیه السلام مستقیماً دخیل بوده است و به عنوان معجزه ای برای حضرت یاد میشود.

خداوند متعال نیز همواره برای اثبات ادعای نبوت و امامت معجزاتی در اختیار فرستادگان خودش قرار داده است. و محال است که خداوند معجزه و خرق عادت را به دست شخص کاذب قرار دهد.

لذا علمای شیعه برای اثبات امامت حضرت معجزاتی را نام برده اند که یکی از آنها رد الشمس است.

قال: و لظهور المعجزة علی یده، کقلع باب خیبر، و ردّ الشمس، و غیر ذلك، و ادعی الإمامة فیکون صادقاً.^{۶۲}

معجزه به دست امیرالمومنین علیه السلام جاری شد مثل کندن در خیبر، بازگرداندن خورشید و غیر اینها. و ادعای امامت کرد پس صادق است. (زیرا محال است خداوند متعال معجزه را بدست شخص کاذب ظاهر کند و چون امیرالمومنین علیه السلام معجزه آورد پس صادق است و ادعای امامت نیز صادق خواهد بود)

^{۶۲} کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات ؛ ص ۱۹۴

فهرست منابع

- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.
- ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال - قم، چاپ: اول، ١٣٦٢ ش.
- ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه - قم، چاپ: دوم، ١٤١٣ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم - ايران؛ قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.
- شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق
- ابن شاذان قمي، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل، الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليها السلام (لابن شاذان القمي) - ايران؛ قم، چاپ: اول، ١٤٢٣ ق.
- بحراني، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر - ايران؛ قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد - قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى (ط - القديمة) - تهران، چاپ: سوم، ١٣٩٠ ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام - تهران، چاپ: اول، ١٤١١ ق.
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت) - بيروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق
- ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى) - قم، چاپ: اول، ١٤١٢ ق.
- علامه حلي - آيت الله حسن زاده آملی، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد - قم، چاپ: چهارم، ١٤١٣ ق
- اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) - تبريز، چاپ: اول، ١٣٨١ ق
- حسينى ميلانى، سيد على، حديث رد الشمس، قم، نشر الحقايق، الطبعة الاولى، ١٤٣٨ ق
- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل، مكتبة الخانجي - القاهرة
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.
- سيوطى، عبدالرحمن ابى بكر، الخصائص الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

طحاوى، احمد بن محمد، شرح مشكل الآثار، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ، ١٤٩٤ م

الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م

الالوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله، روح المعاني في تفسير القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ

ابن جوزى قرشى، عبدالرحمن بن على، الموضوعات، الناشر: محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى.

ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن، تاريخ دمشق، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع عام النشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م

ابن تيمية حرانى، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة النبوية، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

قاضى عياض، عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

هيشمى، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضلال والزندقة، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركى - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الاولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

عسقلانى شافعى، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، دار النشر: دار المعرفة - بيروت.

حسينى عراقى، عبدالرحيم، طرح التثريب فى شرح التثريب، الناشر: الطبعة المصرية القديمة.

هيشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: مكتبة القدسى، القاهرة، عام النشر: ١٤١٤ هـ، ١٩٩٤ م.

مناوى، عبدالرؤوف بن على، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٥، ص ٤٣٩، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦هـ.

سبط ابن جوزى، يوسف بن فرغلى، تذكرة الخواص، ص ٥٤، مؤسسة اهل البيت (عليه سلام) بيروت لبنان ١٤٠١.

السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي الناشر: دار طيبة

صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، ج ٩، ص ٤٣٩، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.

الدولابى، أبو بشر محمد بن أحمد، الذرية الطاهرة النبوية، الناشر: الدار السلفية - الكويت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧

الزرقانى المالكي، أبو عبد الله محمد بن عبد الباقي، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٦ م

بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، السلطانية، بالمطبعة الكبرى الأميرية، ببولاق مصر، ١٣١١ هـ، بأمر السلطان عبد الحميد الثانى

عيني، محمود بن احمد، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، ج ١٥، ص ٤٣، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت.